

# بخش دوم

## شعر فارسی در چهار قرن اخیر

### فصل پنجم

ملاحظات کلیه راجع باشعار اخیر. خاصه ابیات مذهبی

چهار صد سال پیش از این زبان فارسی من حیث المجموع  
ثبات و تغییر ناپذیری و از هر جهت همان بود که امروز هست ( مقصود لفظ قلم  
زبان ادبی ایران است والا زبان بازاری و آنچه امروز میان طبقات بیسواد  
رایج است ظاهراً در ضمن این مدت متداول گردیده است و قدمتی ندارد اما اشکال  
ادبی جدیدی که امروز موجود است اینقدرها قدیم نبوده و آغاز آنها از اواسط  
قرن نوزدهم دورتر نمیروند در سه جلد مقدم بر این مجلد بعد از هر فصل تاریخی  
بلافاصله فصلی راجع بادیات آن دوره نوشته میشود. اما در این مجلد بعلاوه مذکوره  
لازم ندیدیم که رشته وقایع تاریخی را از هم بگسلیم و بهتر دانستیم که بخش اول کتاب  
را بتاریخ مختصری از تمام دوره مطلوبه مخصوص کرده بخش دوم و سوم را برای  
توصیف ادبیات نظمی و نثری بگذاریم که از حیث طبقات هر يك دارای تقسیماتی  
خواهند بود.

طرز ترتیب دادن این تقسیمات مسئله است که مدتی افکار مرا  
بخود مشغول نمود. تقریباً عموم اشخاصی که راجع بادیات  
ایران چیز نوشته اند پیش از حد لزوم توجه خود را بشعر

توجه بی اندازه  
نسبت بشعر

فارسی معطوف نموده اند و عموماً از يك زمینه های دیگری که هر چند قدری پست  
تر و خشکتر است اما مثبت تر خواهد بود غفلت ورزیده اند مثلاً تاریخ و شرح احوال

رجال و الهیات و علوم دینیہ را متروک و مسکوت گذارده اند. اگر ما ادبیات را به ساده ترین معانی آن در نظر بیاوریم و آنرا فقط بر نوشتجاتی اطلاق کنیم اعم از نثر و نظم که دارای شکل و صنوع و زیبایی باشند بلاشک نظریه نویسندگان سابق الذکر که فقط شعر و نثر بدیع اهمیت داده اند معقول بنظر خواهد آمد. اما بالعکس اگر ادبیات را بمعنی وسیع آن گرفته و مظهر روح و فکر یک ملتش بدانیم قضیه طور دیگر خواهد بود. ایکن نظر برای غالب پیش از تحقیق در اجزاء مختلفه ادبیات جدید ایران بدو تا اندازه هم راجع بشعر این دوره سخن خواهیم زد.

در اینجا لازم است شش نوع شعر تشخیص بدهیم (۱) اشعار طبقات شعر فارسی طرز قدیم (۲) اشعار اتفاقی یا موقعی (۳) ابیات مذهبی از ترجیعات مبسوطه مانند هفت بند محتشم کاشانی گرفته تا اشعار عامیانه که در مجالس تعزیه محرم خوانده میشد (۴) اشعار قلیل اما پرهیجانی که بابی ها از ۱۸۵۰ بعد سروده اند و میتوان آن را شعبه مخصوصی از نوع سابق الذکر قرار داد. (۵) تصنیفات که مطربها و رامشگران سروده اند و مشکل است مبداء و تاریخ قدمت آنها را تعیین نمود (۶) منظومات سیاسی که جدیداً بعد از انقلاب ۱۹۰۶ ایجاد شده و در کتاب دیگر خود مفصلاً بشرح آن پرداخته ام. در این فصل بیشتر به بیان اشعار مذهبی مبادرت ورزیده ابیات غیر مذهبی را به نصول بعد میگذارم.

### ۱- اشعار طرز قدیم

این نوع شعر فارسی که همه جا شکل و منظور معنوی آن یکسان است در مدت پنج شش قرن تقریباً به یک حالت مانده است چنانکه گوئی مهر و قالب مخصوصی دارند که تغییری در آن رخ نمی دهد. بقسمی که اگر ذکر از وقایع و اشخاص عهد در آن نباشد و تاریخ گفتن آن معلوم نشود. مشکل است بعد از خواندن یک قصیده یا غزل یارباعی حدس بزیم که گوینده از اهل زمان جامی (متوفی ۱۴۳۰) بوده یا یکی از شعرای معاصر از قبیل قآنی و غیره. راجع باوصاف تصنی این قسم شعر در یکی از مجلدات سابقه بحث کرده ام ۲ و عقیده

ابن خلدون اینست که : « صنعت شعر و نثر فقط با الفاظ سروکار دارد نه با افکار »  
 اماممعدك در اشعاری که جدیداً با این سبک سروده شده است اشاراتی ندره با اختراعات  
 و رسوم جدید از قبیل چای خوردن - سیگار یا قلیان کشیدن - راه آهن - تلگراف و  
 روزنامه ۲ می یابیم . بعضی از شعرای بزرگ عصر جدید مانند قاتانی و داوری  
 و امثال آنها هنر شاعری خود را در اشکال جدیده نظم از قبیل مسقط سوانی ۳ که  
 بعد از قرن یازدهم و دوازدهم مسیحی دیگر بمورد استعمال نمی آمده ظاهر کرده اند .  
 ظاهر عباراتی که در ابتدای قسمت فوق گفته شد خیلی مغلق  
 است و توضیحاتی لازم دارد زیرا که فضالی ترك و هند  
 معتقدند که بعضی از شعرای اخیر ایران يك قسم ابتکاریا « تازه  
 گوئی » داشته اند که در توسعه صنعت و تقسیم ازمنه ادبی مشخص و مبشر يك عهد  
 جدیدی میباشد . اما خود ایرانیها با انتقاد ادبی آشنائی ندارند شاید همانطور که  
 مردم وقتی بصحت مزاج خود عطف توجه میکنند که صحتشان از دست رفته باشد  
 همانطور هم ملل وقتی وارد انتقاد و کسبجکاوای دقیق در ادبیات میشوند که دیگر قابل  
 نباشند و نتوانند از خود ادبیات خوب ایجاد نمایند . بنا بر قول کیب ۴ جامی و امیر  
 علیشیر نوائی و عرفی شیرازی و فیضی هندی و صائب اصفهانی یکی پس از دیگری  
 در شعر عثمانی نفوذ کامل پیدا کرده قائد ادبی آنها شده اند و راجع بآن استاید  
 منتقدین عثمانی مطالب بسیار نوشته اند ، بهترین و کاملترین انتقادیکه از گفتار اعظام  
 شعرای ایران از قدیم تا اواخر قرن هفدهم نوشته شده است بعقیده من کتابی است  
 که ( متأسفانه ) بزبان اردو یا هندوستانی تحریر یافته است و نام آن شعر العجم و مؤلف  
 آن شبلی نعمانی است ، جلد سوم این مجموعه که در ( ۱۳۲۴-۵ ) مطابق ( ۱۹۰۶-۷ )  
 مدون شده از هفت شاعر ایرانی سخن میراند که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی  
 میزیسته اند که اسم و تاریخ وفاتشان از اینقرار است : فغانی [ ۱۵۱۹/۹۲۵ ] : فیضی  
 [ ۱۵۹۵-۶/۱۰۰۴ ] ، عرفی ( ۱۵۹۰-۱/۹۹۹ ) ، نظیری ( ۱۶۱۲-۳/۱۰۲۱ ) ، طالب

(۱) مقدمه ابن خلدون ص ۲۵ فصل فی ان صناعة النظم والنثر انما هی فی الالفاظ لا فی المعانی ( مترجم )  
 (۲) کیب تاریخ ادبیات عثمانیها جلد چهارم صفحه ۴ نظیر این تلمیحی در اشعار نعیم هست که  
 در قسمت اخیر همین فصل مسطور شده هر چند عموماً سبک شعر مزبور هم تقلید قصاید قدیم  
 است (۳) تاریخ ادبی ایران جلد دوم صفحه ۲۹-۱-۴ (۴) تاریخ ادبیات عثمانیها جلد سوم صفحه ( ۴۸ - ۲۴۷ )

آملی ( ۱۰۳۶/۷-۱۶۲۶ ) ، صائب ( ۱۰۸۰/۱۶۶۹ یا ۱۶۷۰ ) و طالب کلیم ( ۱۰۶۱/۱۶۵۱ ) . تمام این شعرا ایرانی بوده اند و بواسطه تشویق و سرپرستی جوانمردانه سلاطین مغولی بهندوستان جلب شده اند باستانی فیضی که شبلی درحق او گوید . از امیر خسرو بگذریم تنها شاعر هندی است که اشعار فارسی او را با ابیات شعرای ایرانی الاصل نمیتوان فرق نهاد . عرفی و صائب معروفترین هفت شاعر فو قند امامعذلك در هندوستان پیش از مملکت خود عزت و شهرت یافتند <sup>۱</sup> یکی از آشنایان ایرانی من عات این پیش آمد را چنین بیان نمود که گفتار شعرای مذکور را خارجیها باستانی میفهمند و بنابراین شهرت می یابند در صورتیکه بهترین اشعار و عالیترین گفتار شعرای معروف ایران را خارج از دست رس افهام خود میبینند . با نهایت خجالت اعتراف میکنم که در این مورد ذوق من نیز با خارجیها همراه و موافق است و صائب را مخصوصاً خیالی جاذب و جالب می یابم چه از لحاظ سادگی عبارات و چه از حیث صنایع حسن تعلیل و ارسال المثل <sup>۲</sup> تقریباً چهل سال قبل | سنه ۱۸۸۵ | قسمت فارسی کتاب خرابات <sup>۳</sup> را که مجموعه غزلیات منتخبه فارسی و عربی و هندی است و ابیات منفرده نیز دارد مطالعه میکردم و بعضی اشعار را که بنظرم خوب میآمد بدون رعایت گوینده شعر خارج نویس میکردم و در دفتر می نگاشتم . و هر چند گوینده ۴۴۳ غزل و ابیات منفرده که بیرون نویس کرده ام غالباً معلوم نیست اما بیش از یک عشر مجموع آنها | ۴۵ | از صائب است .

هندوستان در قسمت اعظم قرن شانزدهم و هفدهم

جلب کردن هندوستان شعرای  
ایران را در عهد اولین پادشاهان  
مغولی

میلادی بنا بر پذیرائی و تشویق همایون و کبر و  
جانشینان آنها تا عهد اورنگ زیب که مردی متعصب

و محزون بود و همچنین نجبا و بزرگانی از قبیل

بیرام خان خانان و پسرش عبدالرحیم که بعد از قتل پدر در سنه ۱۵۶۱ دارای لقب  
مذکور شد عده کثیری از شعرای هنرمند ایرانی را بسوی خود جلب کرده است  
ادبای مزبور در هندوستان عزت و افتخاری یافتند که در وطن خویش از آن محروم

(۱) رضاقلی خان صراحه و اجمع این دو شاعر می نویسد که سبک آنها را ایرانیان این عصر نمی پسندند .  
(۲) منتخبات التواریخ ( کلکته ۱۸۶۹ ) جلد سوم صفحه ۱۷۰-۳۹۰ (۳) شعر العجم  
صفحه ۵ این کتاب بهمت فضلی افغانستان بفارسی ترجمه شده است ( مترجم )

بودند بدآونی ۱ قریب یکصد و هفتاد نفر را می‌شمارد که بیشتر ایرانی الاصل بوده اند هر چند بعضی از آنها در هند تولد یافته‌اند . ۲ شبلی پنجاه و یک نفر را اسم می‌برد که در عهد اکبر از ایران بهند رفته و در دربار پذیرفته شده اند اسپرنگر نیز صورت مفصلی ترتیب داده است از اشعار ذیل که شبلی ذکر میکند معلوم میشود چقدر آرزوی هند رفتن و در آنجا به نعمت و عزت رسیدن در میان شعرای ایران رواج داشته است ۳

مثلاً صائب میگوید :

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سوری نیست که نیست  
و ابوطالب کلیم گوید :

اسیر هندی و زین رفتن بیجا پشیمانم کجا خواهد رساندن پریشانی مرغ بسمل<sup>۴</sup> را  
بایران می‌رود نالان کلیم از شوق همراهان پای دیگران هم چون جرس طی کرده منزل را  
ز شوق هندزان سان چشم حسرت در قفا دارم که رو هم گر بر راه آرم نمی بینم مقابل را  
همچنین در این باب عابقلی سلیم گوید :

نیست در ایران زمین سامان تحصیل و کمال تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد  
درویش اسمی شاعر ایرانی بیاد تربیت و مرحمت خان خانان نسبت بشعراء گوید :  
زین من مدح تو آن نکته سنج شیرازی ، رسید صیت کمالش بروم از خاور  
بطرز تازه ز مدح تو آشنا گردید ، چو روی خوب که یابد ز ماشطه زیور  
ز فیض نام تو فیضی گرفت چون خسرو بتیغ هندی اقلیم سبزه را یک سر  
ز ریزه چینی خوانات نظیری شاعر رسیده است بجائی که شاعران دیگر  
گفتند بهر مدیحش قصیده انشاء که خون رشک چکد از دل سخن پرور  
سواد شعر شکیبی چو کحل اصفهان به تحفه سوی خراسان برند اهل نظر  
ز مدحت تو حیاتی حیات دیگر یافت بلی مقوی طبیع عرض بود جوهر

(۱) فهرست کتابخانه پادشاه اود جاد اول صفحه ۵۵ الی ۶۵ (۲) شعرالجم جلد سوم

صفحه ۱۰ (۳) شعرالجم جلد سوم صفحه ۱۳ (۴) وقتیکه یک نفر مسلمان مرغی را برای

مصرف خود میکشد و تیغ بر کروی او میگذارد بایستی بسم الله بگویند و از این رو مرغی

را که در روی زمین می‌طبد و دست و پامیزند مرغ بسمل یا نیم بسمل گویند

حدیث نوعی و کفوی بیان چه سازم من چو زنده اند بمدح تو تا دم محشر  
 ز نعمت تو به نوعی رسید آن مایه که یافت میر معزی ز نعمت سنجس  
 این شعرای قرون شانزدهم و هفدهم ایران سبکی ایجاد کردند که مرحوم  
 پرفسراته در کمال مناسبت آنرا بهار هندی شعر در ایران نامیده است و تا زمانیکه  
 فارسی زبان ادبی و محترم هندی‌ها بشمار میرفت عده کثیری از گویندگان هندی  
 مقلد اساتید مذکور بودند ، راجع باین مقلدین هندی که در بکار بردن لغات خارجی  
 مهارت کامل داشتند چیزی نمی نویسم و از تمام شعرای ایرانی الاصلی هم که در ایران یا  
 هندوستان زندگانی میکردند عده قلیلی را میتوان در این صفحات نام برد .

قرن هیجدهم مسیحی خاصه زمانیکه فاصله انقراض صفویه و تأسیس  
 سلطنت قاجاریه بود (۱۷۲۲-۱۷۹۵) از حیث ادبیات فقیرترین  
 از مناست . بعد از این عصر در قرن نوزدهم شعرائی مانند قآنی  
 یغما - فروغی - وصال و اولادش ظهور کردند که بابرگترین شعرای ما قبل خود  
 همدوش بوده اند .

خشکی ادبیات در  
 قرن هیجدهم

۲ - ابیات اتقاقی یا موقعی

از جمله مفیدترین اشعار آنهایی را باید شمرد که حتماً از آثار  
 شعرای مشهور نبوده و مخصوصاً در مواقع معین سروده نشده  
 است اشعار مزبور را در دو این معمولی شعراء یا در صفحات

نمونه اشعار اتقاقی  
 یا موقعی

تواریخ معاصر نمیتوان بدست آورد . محض نمونه ابیات ذیل از احسن التواریخ که  
 هنوز طبع نشده است استخراج میشود .

در سال ۱۰۶۱/۴-۱۵۵۳ سه نفر از سلاطین هند وفات یافت . محمود سوم از  
 گجرات . اسلام شاه پسر شیر شاه افغانی از دهلی و نظام الملک از دکن . این اتفاق و  
 تاریخ وقوع آن در اشعار ذیل ثبت گردیده است .

- سه خسرو و اقران آمدیک سال ، که هند از عدلشان دار الامان بود ،
- یکی محمود شاهنشاه گجرات ، که همچون دولت خود نوجوان بود . ۱
- دوم اسلام شه سلطان دهلی ، که در هندوستان صاحب قران بود . ۲

(۱) رجوع شود بتاریخ لاین بول (سلسله های اسلامی) ص ۳۱۳ (۲) ایضا صفحه ۳۰۳ و ۳۰۴

سیم آمد نظام الملك بحری ، که در ملك دکن خسرو نشان بود ،  
 ز من تاریخ فوت آن سه خسرو ، چه میبرسی زوال خسروان بود ،  
 ایات ذیل که مولانا قاسم ساخته است ماده تاریخ وفات همایون است ( ۱۵۵۴-۵/۹۶۲ )  
 همایون پادشاه ملك معنی ندارد کس چو او شاهنشاهی یاد  
 ز بام قصر خود افتاد ناگاه وزو عمر گرامی رفت بر باد  
 پی تاریخ او قاسم رقم زد همایون پادشاه از بام افتاد ۲  
 این اشعار را حیرتی که در سنه ۹۶۱/۴-۱۵۵۳ در کاشان افتاد و بسرای دیگر شتافت  
 در هجو اهل قزوین گوید :

وقت آن آمد که آساید سپهر بی مدار ، چون زمین در سایهات ای سایه پروردگار  
 پادشاه مدت نه ماه شد کین ناتوان مانده در قزوین خراب و خسته و مجروح و زار  
 یافتم رسم تسنن در وضع و در شریف دیدم آثار تخرج در صفار و در کبار  
 در معابر پای شسته از فقیر و از غنی در مساجد دست بسته از یمین و از یسار  
 در زمان چون تو شاهی دست بستن در نماز هست کاری دست بسته ای شه عالی تبار  
 قاضی این ملك نسل خالد ابن الولید مفتی این شهر فرزند سعید نابکار  
 کشته گردیده ز تیم شاه غازی هر دو را هم برادر هم پدر هم یار هم خویش و تبار  
 خود بفرمای شه دانا که اکنون این گروه داعی خصمند یا مولای شاه کامکار  
 قتل عامی گر نباشد قتل خاصی میتوان خاصه از بهر رضای حضرت پروردگار  
 نیستند اینها رعایائی که باشد قتلشان موجب تخفیف مال و مانع خرج دیار  
 بلکه هر يك میبای از مال دیوان میخورند سر بسر صاحب سیور غالند و هم ادرار دار  
 نقص این اشعار اتفاقی آن است که ما غالباً چون نمیدانیم تحت تأثیر چه عواملی  
 و برای چه منظوری بنظم درآمده اند کاملاً بر معانی و تلمیحات آنها اطلاع حاصل

( ۱ ) شك دارم که کلمه بحری صحیح باشد ممکن است برهان باشد که اسم دوهین  
 نظام شاه احمد نگر است که از ۹۱۴ تا ۹۶۱ هجری مطابق ( ۱۵۰۸-۱۵۳۳ میلادی )  
 سلطنت کرد . ( ۲ ) در نسخه من « گاهی » نوشته شده و من آنرا قسم کردم . برای  
 اطلاع از وقایع زمان وفات همایون رجوع شود بتاریخ هند در عصر دو پادشاه نخستین  
 از خانواده تیمور یعنی بابر و همایون ( لندن ۱۸۵۴ ) جلد دوم صفحه ۸ — ۵۲۷  
 تألیف ارسکین این ماده تاریخ اتفاقاً برخلاف معمول طبیعی و ساده و صحیح است .

نمیکنیم. آیا اهل قزوین باشاعر فوق چه معامله کرده بودند که مشارالیه باین سختی و تلخ زبانی بدشمنی آنها قیام کرده است؟ قاضی و مفتی که مخصوصاً بهجگو آنها پرداخته که بوده اند؟ چگونه اقوام واقربای آنها بدست شاه کشته شدند و طرفدار و مروج کدام دشمن بوده اند؟ چون نمیدانیم این اشعار در چه زمان ساخته شده است آیا در زمان شاه طهماسب و اخلاف او یا در عهد شاه اسمعیل؟ جوابی مقنع بسئوالات فوق نمیتوانیم بدهیم. اما این نکته قابل توجه است که در وقت سرودن این اشعار مذهب تسنن در قزوین غالبه داشته است.

### ۳ - اشعار مذهبی

از شعرای کثیری که در دوره صفویه طبع خود را وقف سرودن اشعاری در مذکور مصائب و اخلاق و صفات حمیده ائمه نمودند **اشعار مذهبی محتشم و پروان او**

محتشم کاشانی متوفی بسال (۱۵۸۸/۹۹۶) اهمیتش بیشتر است در ایام شباب بگفتن ابیات عاشقانه مشغول بود اما در زمان کهنوت ظاهراً قوای خود را صرف خدمت به مذرب کرد. رضاقلی خان در مجمع الفصحاء (جلد دوم صفحه ۳۶-۳۸) نمونه از هر دو قسم شعر را و درج نموده است و ایکن ما در اینجا فقط نوع دوم **کار داریم**

ساحب عالم آرای عباسی در ضمن شرح حال شعرای عهد شاه طهماسب می نویسد: در اوائل حال حضرت **بی اعتنائی شاه طهماسب نسبت به مداحان**

خانانی جنت مکانی را توجه تمام بحال این طبقه بود... و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغه میفرمودند چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده از صاحباء و زمره انقیاب نمیدانستند زیاد توجهی بحال ایشان نمیفرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمیدادند مولانا محتشم کاشانی قصیده غرا در مدح آنحضرت و قصیده دیگر در مدح مخدیره زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود بوسیله شهزاده مذکور معروض گشت شاه جنت مکان فرمودند من راضی نیستم که شعراء زبانت بمدح و ثنای من آلائند قصاید در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ماتر وقع نمایند زیرا که بفکر دقیق و معانی بلند و استعاره های دور از کار در رشته بلاغت در آورده بملوک نسبت میدهند که بمضهون (از احسن اوست) کذب



او) اکثر در موضع خود نیست اما اگر حضرات مقدسات نسبت نمایند و شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است غرض که جناب مولانا صله شعر از جانب اشرف نیافت. « و بنا بر این محتشم هفت بند معروف - نمود را ساخت و این بار چنانکه سزاوار بود صله یافت شعرای زمان بتقلید او همت گماشتند چنانکه در مدت نسبتاً قلیلی چندین هفت بند شیوع گرفت. این اشعار در اغلب جنگ‌های که آثار محتشم را قید کرده مندرج است خاصه خرابات ۱ تألیف ضیاء پاشا (جلد دوم صفحه ۱۹۷ - ۲۰۰) ترکیب بند مزبور دارای دوازده بند است هر يك مرکب از ۷ شعر و در آخر هر بند بیته است با قافیۀ مخصوص و متفاوت مجموع اشعار آن ۹۶ است. در این ترکیب زبان شاعری محتشم فوق العاده ساده و صریح است و از تصنیفات بدیعیه و زبان بازی های مبالغه آمیز که بعضی از اروپائی ها را اینقدر بخشیم میآورد عاری و منزّه است و مترجم احساسات صادقانه مذهبی است. میخواستیم جا بیشتر از این بود تا تمام ترکیب بند را قید میگردم زیرا که نمونه از اشعار بسیاری است که بتقلید آن ساخته اند

خواه اشعار محتشم را از جمله اشعار خوب فارسی بدانیم

احساسات طبیعی که خواه ندانیم مسام این است که از نمونه های برجسته اشعار در این قسم اشعار تعزیت و مرثیت بشمار است و حکایت از تاجر شیعیان در تذکر مندرج است

مصائب امام مینماید اشعار محتشم مثل قصاید ناصر خسرو که قریب

پنج قرن پیش از شاعر کاشانی میزیسته دارای صفت صمیمیت و خلوص است و برخلاف تصنیفات مصنوعه و خوش ظاهر اغلب شعرای ایران که در مملکت خودشان خیلی پیش از محتشم معروفند گفتار این شاعر خیلی طبیعی و احساسی و صمیمی است.

دیگر از مرثیاتی که برای امام حسین ساخته شده قصیده است که یکی از

بزرگترین شعراء و سست اخلاق ترین گویندگان عهد اخیر ایران یعنی قآنی متوفی بسال ( ۱۸۵۳ ) ساخته است و من هم بواسطه تازگی شکل قصیده و هم بسبب بیدینی گوینده آن. از ذکر آن صرف نظر نمی نمایم ۲.

(۱) در این جا مؤلف ۳ بند را ذکر کرده بود چون برای خوانندگان ایرانی این

اشعار بسیار معروف است محض اختصار حذف شد (مترجم)

(۲) این قصیده نظر بکثرت نسخ و برای اختصار حذف شد (مترجم)

بارد چه؟ خون! که؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟

از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا،

تذکره مصائب وارده بر امام حسین؛ علاوه بر مرثیاتی مذکوره

نظماً و نثرأً موجد آثار بسیاری گردیده است که بیشتر

بازاری و عامیانه است. سوگواری ماه محرم نه فقط منحصر

اشعار مذهبی که  
بیشتر عامیانه است

است بتعزیه یا نمایش مذهبی که لا اقل چهار قسم آن بنظر رسیده است ( و بعضی

از آنها مربوط بشخص پیغمبر یا اولیاء و مقدسین قبل از اسلام است ) بلکه بیشتر

روضه خوانی یا ذکر و قایح حزن انگیز کربلاست. گویند رجه تسمیه روضه خوانی

آن است که قدیمترین و معروفترین کتابی از این سنخ روضه الشهداء نام داشته و

تألیف حسین واعظی کاشفی<sup>۱</sup> است سابقاً قرائت این کتاب را روضه خوانی

می گفته اند بعد ها این اصطلاح بر خواندن کتب دیگر از قبیل طوفان البکاء

یا سرار الشهاده نیز اطلاق شده است. این مجالس را در ماه محرم غالباً اغیاء

و اعیان و نجبا و مأمورین دولتی یا تجار فراهم آورده و چند نفر روضه خوان را

دعوت کرده و بعد شامی، فصل یا مختصر میدهند. مثنوی کوچکی دارم موسوم به

« کتاب السفره فی ذم الریا »<sup>۲</sup> در این کتاب رجز خوانی میزبان و حرص مهمانان

را با نیش های زنده مسخره کرده است<sup>۳</sup>.

چند نفر از محققین اروپائی که از احاطه روانشناسی باین

نمایش های مذهبی نگریسته اند تصدیق کرده اند که در

کمال مهارت تدوین شده تعزیه خوان ها از روی اخلاص

عزاداری محرم در  
چشم اروپائیان

و اطلاع از فن خود نمایش میدهند سر لوئیس پللی Sir Lewis Pelly<sup>۳۷</sup> مجلس تعزیه

را ترجمه کرده و در مقدمه آن می نویسد اگر مقیاس هنرمندی نویسنده تیاتر را

تائیری بدانیم که در خواتندگان و شنوندگان می کند هیچ تراژدی از اینها بالاتر

( ۱ ) در سال ۱۹۲۰ / ۵ — ۱۵۰۴ وفات یافت رجوع شود بتاریخ ادبیات ایران

در زمان سلطه تانار تألیف اینجانب صفحه ۴۴۱ و صفحه ۴ — ۵۰۳ ( ۲ ) اسم مؤلف

ترکی شیرازی قید شده است این کتاب کوچک که دارای ۴۸ صفحه است در سنه

۱۳۰۹ / ۲ — ۱۸۹۱ در بمبئی چاپ شده است. ( ۳ ) مؤلف اشعاری ازین کتاب درج

کرده بود چون خیلی سست و سخیف بود حذف آنرا جایز شمردم ( مترجم )

نیست . ماتیوار نولد در کتاب تجربه و انتقاد با ظرافت کامل تاریخ اجمالی این  
تأثیر مذهبی را شرح داده است ما کولی Macauly در « امتحان راجع بلرد کلیو »  
تمجید بسیار از این نمایشها کرده است گیبون Gibbon که شخص خورده گیروبی  
اعتقادی است گوید : « بعضی از این نمایشها در سخت دل ترین مردم هم تأثیر دارد . »

نوشتن تاریخ تحقیقی و قعه کربلا از روی نخستین اسناد  
تاریخی مانند طبری و غیره که چندان مفصل هم نگاشته اند

### توسعه روایت

کاری مشغول کننده و مفید است اما از حدود این کتاب خارج خواهد بود  
ریشه این روایت غم انگیز در اقوال ابو مخنف لوط بن یحیی که در نصف اول  
قرن دوم هجری ( ۷۵۰ میلادی ) میزیسته دیده شده است از بعضی وقایعی که در  
این تاریخ داخل شده معلوم میگردد که شیعیان ایران بلا اراده بامسیحیان در برخی  
اعتقادات سهیم هستند از آنجمله اعتقاد بشفاعت است که شهادت امام حسین را مثل  
عیسی برای طلب بخشایش گناه و شفاعت کردن در روز قیامت ضرور می دانند  
از شواهد این همفکری اسلام آوردن ایلیچی فرنگی در بازگاه یزید است که در  
تعزیه ها دیده ام تعزیه خوانها وقتی که یکنفر اروپائی را در میان تماشاگران به  
بیند این قسمت را خیلی با آب و تاب بازی میکنند . از مطالب جالب توجه آمدن  
پادشاه مشرک هندی و آمدن شیر وحشی است بیاری امام حسین و این نکات را  
مخصوصاً آورده اند تا قساوت قلب قاتلین اهل بیت را برجسته تر نمایند زیرا که کافر  
و جانور رحم کردند و مسلمانان شفقت نیاوردند . ۱

### ۴ - اشعار بابیه

حوادث کربلا را از بس باشکال مختلف روضه خوانها ذکر کرده اند همه  
زنان و دهقانان از تفصیل واقعه مطلعند و چنانکه رسم عوام است در هر باب چنان  
مبالغه کرده اند که اکثر اوقات از حقایق دور شده اند حتی سرگذشت اشخاص  
را که نام میبرند نمیدانند مجتهدین بزرگ شیعه از قبیل مجلسی و غیره برای

(۱) مؤلف اشعاری از کتاب سرباز و سایر بیاض های تعزیه نقل کرده که شاید

ترجمه آنها در انگلیسی تازگی داشته است ولی از لحاظ ادبی برای ایرانیان خالی از ذهن و ابتذال  
نبود حذف شد ( مترجم )

جارگیری از مبالغه شدید و غلو کفر آمیز عوام الناس زحمت ها کشیده و رسالات ساده عوام فهم بفارسی نوشته اند و هموطنان را از حقایق آگاه کرده اند تا اطلاع از موقوف منحصراً بطلاب زبان عربی یا فقها نباشد.

اما از آنجا که ایرانیان فطرتاً شجاع و طالب شنیدن سرگذشت ایرانی شجاع است ابطال هستند توجیهی بر رسالات تاریخی فوق نکرده و این وقایع را با آب و تاب بسیار روایت نموده اند حتی بعضی جماعت ها خواسته اند بآن شهداء تاسی کنند اشخاصی که از خواندن کتاب حاجی بابا تألیف موریه Morier گمراه شده و ایرانیان را مردمی کم جرات و خجول پنداشته اند از حقیقت بسی دورند اگر در اروپا کسی بخواهد از صفت شجاعت ایرانیان آگاه شود باید بکتاب های مامورین مخصوصی مراجعه کند که کارشان تحقیق احوال قاطبه مردم است زیرا که این اشخاص در این رشته متخصص میشوند و گفتارشان بیش از قول سایر دانشمندان حجت است مثلاً هیچکس از اروپائیان مانند نایب ملک شجاعت و ثبات بعضی از ایرانیان را موافق عدل و انصاف شرح نداده است کتابش موسوم است به پنجمال در یکی از بلاد ایران | یزد |

و بفرید بلونت راجع باعراب قدماء گوید ۱ : « شجاعت دلیری عرب و ایرانی این طایفه از جنسی خاص است و شاید با آنچه در میان ما شجاعت خوانده میشود متفاوت باشد دلیری عرب نتیجه اشتعال احساسات آنهاست که در اثر تمجید و تحسین تماشاگران یا بواسطه تلقینات شخصی و رجز خوانی خودشان برافروخته میگردد »

این تعریف در باره ایرانیان هم صادق است زیرا که آنها هم قومی حساس هستند و مخصوصاً از شعر تحریک میشوند ایرانیان شعر را سحر حلال می شمارند زیرا که بقول صاحب چهار مقاله :

« شاعری صنعتی است که شاعر معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد نیکو را در صنعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و بایهام قوت های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام طبایع

را انقباض و انبساطی بوده و امور عظام را در نظام عالم سبب شود»  
مقصود این است که چون مردم ایران فطرتاً دلیر هستند همیشه میل دارند  
قصه پهلوانان را بشنوند و چون بسیار حساس هستند با شعر بهتر تحریک میشوند  
از این جهت همواره اشعار حماسی و جنگی رواج داشته است بعضی از پیروان  
باب خواسته اند وقایع کربلا را سر مشق اعمال خود کنند از آنها شعاری شنیده ام  
که در مواقع سخت میخوانده اند و حکایت از ثبات قدم آنها دارد

یکدست جام باده و یکدست زلف یار . . . رقصی چنین میانه میدانم آرزوست  
ای خوش آن عاشق سرمست که در بای حبیب . . . سرو دستار نداند که کدام اندازد  
اشعاری را نسبت بقرة العین شاعره میدهند که در قتل عام اگست ۱۸۵۲  
گشته شد این بیت از آن جمله است

من و عشق آن مه خوب رو که چو شد صلاى بلا برو

بشاطر و قهقهه شد فرو که انا الشهید بکربلا ۱

مذهب بابی در ابتداء يك نوع تشیع بسیار شدید و مبالغه  
آمیزی بوده است سید علی محمد خود را باب امام غایب  
مهدی ع میخواند رفته رفته خود را امام و پس از آن نقطه و مظهر حقیقی واجب  
الوجود گفت شاگردانش مدعی شدند که ائمه شیعه هستند و رجعت نموده اند ۲  
و میگفتند تمام واقعه کربلا مجدداً در قلعه شیخ طبرسی مازندران واقع گردیده است  
نوزده فصلی که اولین قسمت کتاب بیان را تشکیل داده سراسر راجع باصل  
رجعت است بیان کتابی است فارسی و از همه تالیفات باب منظم تر و قابل فهم تر است  
در این فصول میگوید جمیع بزرگان و مبلغین اسلام رجعت کرده و با این نشئه باز  
گشته اند در کتاب نقطة الکاف حاجی میرزا جانی مورخ بابی شرحی راجع بمقایسه  
قلعه شیخ طبرسی با کربلا مندرج است

مقصود این است که بابی ها در اول کار خود را بتشیع نزدیک کرده  
و تا بم تاثیر بودند که روضه خوانی در ایران رواج داده بود .

(۱) بعضی این شعر را جزء غزل صحبت لاری میدانند ( مترجم ) ( ۲ ) راجع باصل

رجعت در کتاب مواد لازمه . . . و در کتاب تساریخ جدید شرحی نوشته ام .

اشعار بایه

من در کتابی که بنام مواد لازمه برای مطالعه مذهب بایه

نوشته ام (ص ۵۸ — ۳۴۱) منتخبی از اشعار این طایفه

و فرقه بهائیه را درج کرده ام در ۱۹۰۲ میرزا نعیم سدهی قصیده برای من بخط

خود فرستاده مشتمل بر ۱۳۳ بیت که در بهار ۱۸۸۵ ساخته بود و در خصوص

حالات خود نوشته بود که من در ۱۲۷۲ / ۱۸۵۵ در سده نزدیک اصفهان تولد

شده و در ۱۳۰۴ / ۷ — ۱۸۸۶ بطهران سفر کرده ام. از قصیده او اشعاری

ذیلا درج میکنیم

مرا بود دل و چشمی ز گردش گردون

چرا نتالم سخت و چرا ننگریم زار

درون دائره مقصود خود نمی یابم

مرا چه فایده از جاه اگر شوم قارن

چو می نهم چه ثمر میدهد ضیاع و عقار

مرا چه فخر که نوشم عقار یا جلاب

چو ملک و مال نماند چه محتشم چه فقیر

بعقل نازم و هر جانور از آن مملو

مرا از این چه که گویم چه کرد اسکندر

مرا چه کار که مه شد هلال و بدر از آنک

چه فایده است کسوف و خسوف را دانم

چه لازم است که گویم ثوابت و سیار

مرا از این چه که دانم کرات گرد شموس

مرا چه کار که باد آن هوا که موج زند

چه گویم آنکه قمر بر زمین زمین بر شمس

چه گویم این رمل سالم است یا محذوف

ز صرف و نحو و حروف و قرائت و تجوید

ز اشتیاق بدیع و معانی و انشاء

رجال و فقه و اصول و جدال و استنباط

ز رسم و هیئت و جبر و مناظر و تاریخ

یکی چو دجله آب و یکی چو لجه خون

که از مضیق جهان ره نمیرم بیرون

مرا نه پای برون باشد و نه جای درون

مرا چه عاید از مال اگر شوم قارون

چو بگذرم چه اثر میکند بنات و بنون

مرا چه فضل که پوشم حریر یا آکسون

چو روزگار نباید چه شاد و چه محزون

بروح بال و هر جایگه از آن مشحون

مرا بدین چه که دانم که بود ناپائون

بقدر تابش خود بروی است چهره نمون

که خور ز ماه و مه از ظل ارض نیلگون

همه شموس و کرا تند درختم گردون

معاقدند و دوان وز دو جذبند اندزبون

خفیف خشک بفرق و ثقیل تر سوی دون

هم او به شمس دگر میچمد به پیرامون

چه گویم این رجز مطوی است یا مخبون

زوقف کوفین وز وصل بصریون

بیان و خط و عروض و قریض شعر و فنون

حدیث رجعت و تفسیر و سنت و قانون

حساب و هندسه جغرافی از جمیع شئون

سیاست مدن و شرع و زرع و کار و لغات  
 طب و علائم و تشریح و نبض و قاروره  
 طلسم و دعوت و تعبیر کیمیای حیل  
 علوم فلسفه و منطق از قدیم و جدید  
 بدین علوم هلا نقد عمر خویش مده  
 از این علوم سوی علم دین حق بگرای  
 فسون فلسفه مشفق که سر بر سینه است  
 چرا ظنون طبیعی شمرده تو علوم  
 مقال این حکما چیست جملگی مشکوک  
 علومشان بی دفع حیا و صدق و صفا  
 همه اباحه ارض است و اشتراك حظوظ  
 خیالشان همه کوتاه و چشمشان همه تنگ  
 نبود سد شریعت اگر بر این یا جوج  
 بحق حق سخن این گروه ظاهر بین  
 شوی ز علم الهی سلاله کو نین  
 هر آنچه گفت نبی این زمان بین مشهود  
 علومشان همه از انبیا ولی ناقص  
 ولیکن از در انصاف در جهان انسان  
 بعلم و حکمت ره میبرد بذات قدیم  
 تعلم است که فرموده افعل الاعمال  
 مقر ذات قدیمش حکیمه های بزرگ  
 چو بوعلی و چو اقلیدس و چو بطلمیوس  
 یقدسون له بالعشی والاشراق  
 جهان سری که حکیم اندرو بجای خرد  
 ولی تو سست عنان تو سن فنون سرکش

حقوق ملت و خرج و خراج و قرض و قشون  
 خواص جمله ادویه مفرد و معجون  
 نجوم طالع و اعداد و رمل و جفر و فسون  
 تجاشیات حیوانی تسفسطات متون  
 کزین معامله گشتند عالمی مغبون  
 که غیر معرفت حق همه فریب و فسون  
 فنون دهری و کبابی تمام جهل و جنون  
 چرا علوم الهی گرفته تو ظنون  
 کلام این جملا چیست سر بر سینه  
 فنونشان بی فسق و فساد و مکر و مجون  
 همه اشاءه فسق است و امتلاء بطون  
 فنونشان همه و هم و شئونشان همه دون  
 نبود هیچکس از عرض و مال و جان و آمو  
 بجسم ملت و ملک است بدترین طانون  
 شوی ز حکمت کلابی نبیره میمون<sup>۱</sup>  
 هر آنچه گفت حکیم این زمان بین مطعون  
 فنونشان همه از اولیا ولی ماحون  
 بعلم و دانش ممتاز باشد از مادون  
 بعقل و فکر برد ره به حضرت بیچون  
 تفکر است کز او ساعتی به از سبعون  
 چو سقراط و چو بقراط و سقراط و زینون  
 چو طالس و چو فلاطون چو هر مس و شیاون<sup>۲</sup>  
 یسبحون اذا یصبحون اذا یمسون  
 زمان تنی که علوم اندر او بجای عیون  
 ولی تو خام ضعیف ابرش علوم حرون<sup>۳</sup>

(۱) اشاره است بقول داروین (۲) معنی لفظ شیاون مشکوک است شاید قصد سولون باشد

نخوانده سطری ریب آوری برب قدیم زهی مزاج که قبض آورد زاتیمون  
 زمهد تا بلحد علم جو ولو بالصین زعام حق که بر آنست اعتمادور کون  
 حقایق حکمش را حکیمها مبهوت جوامع کلمش را ادیبها مرهون  
 طبایع اند چو اجسام در ظهور و بروز حقایق اند چو ارواح در خفا و کمون  
 زتنگ ظرفی درین فضای نا محدود بود عوالم بحد یکدیگر مدفون  
 امور عاریه را عام دید و خاصه خاص بقدر خود و هو اعلم بما یصفون  
 بکنه بست ترین صنع حادثش نرسد چه جای ذات قدیمش هزار افلاطون  
 بحکم حق متحرک بود سپهر و نجوم بلی زجان متأثر بود عیون و جفون  
 زامر نیست پس از کیست جنبش اجرام ز آب نیست پس از چیست گردش طاحون  
 یکی بچشم تأمل زروی عقل بین درین سراچه که ربعی از آن بوده سکون  
 بهر یکی زجماد و نبات و از حیوان هزار عالم نادیده ظاهر و ممکنون  
 و رای عقل تو عقل دگر بود غالب درون جان تو جان دگر بوده کمون  
 بین بدانه که آن دانه بازل همدوش بین به بیضه که آن بیضه با ابد مقرون  
 نهان و ظاهر از این صد جهان طیور و فروخ قدیم و حادث از آن صد چمن ثمار و غصون  
 کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون  
 چنانکه بینی فیض حیات از این عالم بطفل از مدد مام میرسد بطون  
 زماورای طبیعت اگر مدد نرسد بدین جهان بخدا این جهان شود وارون  
 زماورای طبیعت در این مضیق جهان عوالمی است خدا را زحد و عدا افزون  
 پیشرفت و تجدد بی اهمیتی ممکن است انتظار رود که در این قسمت شمه از  
 که در اشعار عرفانی عهد اشعار عرفانی صوفیه عهد اخیر را هم شرح بدهم  
 اخیر دیده میشود اما اگر چه این نوع شعر هنوز هم گفته میشود ولی  
 هیچ شعری ندیده‌ام که با گفتار سنائی و عطار و جلال‌الدین رومی و محمود شبستری  
 و جامی و سایر عرفای بزرگ که در مجلدات سابقه مفصلاً تحت بحث قرار گرفته‌اند  
 مقابله و هم‌دوشی نماید. شاید در این باب چیز تازه خیلی کم بدست می‌آید و  
 طریقی که بهتر از سابق مقصود را بیان نماید کمتر پیدا میشود مخصوصاً در عهد  
 صفویه اوضاع برای پرورش این قسم افکار و معانی مناسب نداشت. بنابراین آنچه من  
 اطلاع یافته‌ام ترجیح بند دلپسند هاتف که در پایان فصل آینده نوشته خواهد شد  
 سرآمد تمام اشعار صوفیانه است که در قرن هیجدهم سروده شده است. این جالانم



است که توجه خوانندگان باشعار صفی‌علی‌شاه و تفسیر منظوم او از قرآن جلب شود ت ز  
(شرح حال و منتخب اشعار او نه دره جمع الفصحاء و نه در ریاض العارفین و نه بهستان -  
السیاحه و سایر فهرست هائی که در دسترس دارم مرقوم نیست .)

### ۵- تصنیف

تصنیف یا اشعار محلی این نوع شعر مثل ابیات محلی و آوازهای مضحك ما  
در ادبیات اثر ضعیف و بسیار خفیفی بجای گذارده است  
ناچار اکنون که طرف توجه ما واقع شده مطابق انتظار نتیجه بدست نمی آید از  
جمله تصنیف ذیل که راجع بصاحب دیوان ساخته اند و قسمت اولش این است .  
دلگشا را ساخت زیر سر سرک دلگشا را ساخت با چوب و فلک

حیف دلگشا حیف دلگشا

قدمت احتمالی تصنیف هنگامی که در تابستان ۱۸۸۸<sup>۱</sup> در شیراز بودم معمول ترین  
تصنیفها بود اما محتملاً امروز همان قدر در خاطرها مانده  
است که یکی از اهالی انگلیس راجع بفلان عضو معروف پارلمان که « در حالتیکه  
شیر را از چلسی بخانه میبرد آنرا ریخت » شکی ندارم که تصنیف یا سرودهای  
عامیانه از ازمئه بسیار قدیم حتی قبل از اسلام نیز در ایران وجود داشته است . گویا  
باربد و نکیساهم در هزار و سیصدسال قبل همین قسم تصنیفات برای خسرو پرویز  
ساسانی میسروده اند و محققاً رودکی نیز چهارصد سال بعد در حضور پادشاه سامانی  
ممدوح خود<sup>۲</sup> همین قسم اشعار خوانده است . قسمتی از تصنیفی ( که آنرا « حراره »  
میگفتند) در موقع قتل احمد بن عطاش<sup>۳</sup> که از اسماعیلیه بود در اصفهان رواج داشت  
این تصنیف در تاریخ سلجوقیه موسوم براحه الصدور و آیه السرور تألیف ابوبکر  
نجم‌الدین احمد الراوندی نقل شده است .

گوینده این تصنیفها ندره معلوم میشود و خیلی کم درجائی ثبتشان میکنند  
رفیق مرحوم من جرج گراهام وقتی که در سال ۱۹۰۵ قنسول شیراز بود از روی نهایت

(۱) رجوع کنید به « سالی در میانه ایرانیان » تألیف من صفحه ۲۸۳ (۲) رجوع شود به  
« جلد اول تاریخ ادبی ایران » تألیف من صفحه ۱۴ - ۱۸ (۳) تاریخ ادبی ایران جلد دوم  
صفحه ۳۱۳ - ۳۱۶ و راحه الصدور (سلسله جدیدة اوقاف کتب جلد دوم) صفحه ۱۶۱ و حاشیه  
راجع به « حراره »

محبت دستور داد که چهل تصنیف از جمله تصانیفی که در شیراز و اصفهان ورثت و تبریز و غیره معروفتر و متداولتر است انتخاب نموده برای من بنویسند .

ترجمه انگلیسی دوازده دوازده تصنیف که حتی الامکان با نوت پیانو وفق داده فقره تصنیف شده در حدود ۱۹۰۴ طبع گردید عنوانش چنین است :

دوازده فقره تصنیف عامیانه فارسی که برای خواندن و زده شدن با پیانو توسط دبیر فیر چاپلد منتخب و مرتب گردیده است . ترجمه تصنیفات مزبوره را آلمان استرقل عهده دار شده اند . ( نوآر و کمپانی لندن و نیویورک ) در این کتابچه بسیار عالی تصنیفها در نهایت استحسان مرتب و با انگلیسی ترجمه شده است و هر چند آنطوریکه باید ترجمه نگاشته ولی کاملاً مفهوم است و عبارات ذیل که از دیباچه مختصر آن گرفته شده معلوم میکند که جامع آن تصنیف ها تاچه حد فریفته لذت و تأثیر وصف نشدنی آواز مطربان ایرانی بوده است .

« اما برای اینکه شخص کاملاً بداند که این تصنیفها چیست باید در مشرق زمین اقامت گزینند ؛ شب گرم ، و روشن ایران ، شعاع چراغها که بر لباس براق و رنگارنگ حضار افتاده . تاریکی اطراف که شبح های تیره فام در آن پرواز و رقص میکنند ؛ نوای عجیب موسیقی ؛ آهنگهایی که گاهی بسیار دلپذیر است و با تشابه و تکرار دائمی اوج گرفته و فرود می آیند ؛ - تمام اینها قابل ترجمه نیست اما تأثیری که در شخص می کنند بقدری زنده و محسوس و باندازه سخار و فتان است که شخص آرزو میکند بهر شکلی هست آن را ثابت و پایدار نماید . »

اغلب این تصنیفها ابیات عاشقانه است که اشعاری از حافظ و سایر شعرای معروف گاه گاه در آن وارد میکنند . انواع تصنیفهای هجائی و جدلی یا محلی خیلی کمتر از نوع عاشقانه است ولی موضوع آنها بیشتر جالب توجه و بیشتر در معرض زوال و فراموشی هست .

لازم است خوانندگان را بمجموعه تصنیفات فارسی که و . ز کوسکی گرد آورده و بروسی ترجمه نموده است و در سن پترزبورگ در ۱۹۰۲ طبع رسانیده است متوجه نمایم ، همچنین برزین نیز نه تصنیف با ترجمه انگلیسی آنها انتشار داد باین قصد که باموسیقی اروپائی موافق گردد ( ت . ز . )

نمونه این اشعار در دومین قطعه شعری که در کتاب « مطبوعات و شعر جدید

ایران « صفحه ۹-۱۷۴ درج نموده ام بنظر میرسد بدیهی است که در تصنیف مقام و آهنگ همانقدر اهمیت دارد که معنی کلمات و برای مطالعه کامل در آهنگ تصنیفها اطلاع دقیق از موسیقی فارسی لازم است که بدبختانه من از آن بی بهره ام و گمان میکنم عده قلیلی از اروپائیان باشند که عملاً و نظراً در آن مهارت داشته و حتی بتوانند دوازده مقام و ۲۴ شعبه آنرا بشمارند.

### ۶ - اشعار سیاسی جدید

در کتاب « مطبوعات و شعر جدید ایران » ( کمبریج ۱۹۱۴ ) بقدری در این مبحث بسط مقال داده ام که علاوه بر آن در اینجا ذکر نکته را لازم نمی بینم اشعار مزبور زائیده انقلاب ۱۹۰۵ و سالهای بعد از آن است و بنظرم حاکی از ابتکار حقیقی و لیاقت و زتندگی طبع گویندگان است اگر مجال باشد شاید وقتی که از روزنامه نگاری جدید بحث میکنم نمونه های چندی از این اشعار هم درج نمایم باید دانست که جریده نگاری با این قسم اشعار شریک و همکار است و ایجاد این از برکت وجود آن بوده است . مهمترین گویندگان این نوع اشعار عارف و دخو قزوینی و اشرف گیلانی و بهار مشهدی هستند و تاحدی که من مطلعم مشارالیه هم هنوز زنده اند و دو نفر نخستین نسبتاً جوانند . در کتاب سابق الذکر تصویر تمام آنها و شمه از احوالشان مندرج است .

(۱) یکی از واضح ترین و صحیح ترین تالیفی که در اینباب دیده ام رساله بهجة الارواح است که در یک نسخه خطی که سابقاً متعلق بکتابخانه مرحوم سرهونم شیندار بوده ( و اکنون بمن متعلق دارد ) مندرج است .

## فصل ششم

شعراى قبل از قاجاریه که بطرز قدما شعر میگفته اند

( ۱۵۰۰ - ۱۸۰۰ م )

غالب ایرانیان با سواد میتوانند اشعار قابل شنیدن بسازند  
شیوع قریحه شاعری و اکثر آنها باین کار مبادرت میورزند و عده اشخاصی که  
در ایران عاده مدت مدیدی از وقت خود را وقف این فن می کنند

و صاحب دیوان میشوند در هر زمان خیلی زیاد بوده است . بعلاوه این قسم اشعار  
کلیه بقدری با تصنع ساخته شده و در عصری که تحت مطالعه است طرز بیان چنان  
ثابت و یکنواخت مانده که هر گاه از صد شاعر این چهار قرن اخیر صد غزل اختیار  
کنیم و اشعاری را که اشاره بوقایع زمان یا تخلص گوینده دارد حذف نمائیم

هیچ شعر شناس و صراف سخنی از روی سبک نمیتوانند  
آنها را با تقریب بسیار بترتیب تاریخی منظم نماید . یا غزل  
یکی از شعراى زمان شاه اسمعیل صفوی را از غزل یکی  
دشوار است

از متغزلین عهد ناصری تمیز بدهد . تذکره های شعراء هم  
ما را در انتخاب کمک نمی کنند چه مؤلف تذکره در ذکر شعراى معاصر بیشتر  
مایل است که احوال رفقای خود را بیان نموده و آنان را که طرف نفرت و بغض  
او هستند از نظر دور داشته و اشخاصی را که شعرشان پسند او نمی افتد حذف  
نماید . باین ترتیب ناخامین و قافیه پردازان صاحب نفوذ یا دوست تذکره نویس  
غالباً مذکور شده و شعرائی که قریحه بازتر و ذوق سرشارتر دارند اما در مذهبشان  
حرفی است یا هجو میسر آیند یا نزد مؤلف منفورند یا نسبت بمؤلف بی اعتنائی  
کرده اند در تذکره محل ذکر نمی یابند . وقتیکه رضا قلی خان هدایت مؤلف

تذکره بزرگ شعرای معاصر موسوم به مجمع الفصحاء<sup>۱</sup> از گویندگان زمان سخن میراند غالباً باین قبیل عبارات بر میخوریم که « با منش ارتباطی خاص بود و مرا بجنابش اخلاص »<sup>۲</sup> « در شیرازش دیدم »<sup>۳</sup> خدمتش مکرر دست دادی و ابواب صحبت بر روی این ضعیف گشادی »<sup>۴</sup> گاهی صحبتش دست میداد »<sup>۵</sup> و چندی نیز بفارس پا گذاشته در آن وقت مؤلف نیز در فارس توقف داشته اغلب شرف صحبتش دست دادی و ابواب مسرت بر روی احباب گشادی »<sup>۶</sup> « وقس علیهذا » — آیا چند نفر از ۳۵۹ شاعری که در این کتاب<sup>۷</sup> مذکورند بواسطه نظر شخصی اشعارشان درج گشته نه از روی لیاقت و شایستگی حقیقی ؟ یکرروز باریق قدیم و بزرگوار خود حاج میرزا یحیی دولت آبادی که دارای فضائل بسیار است و از شعر فارسی اطلاع وسیع دارد و شاید هزاران بیت از حفظ داشته باشد فهرست مجمع الفصحاء را باز کرده و مطالعه نمودیم از او پرسیدیم کدام از این شعراء را واقعا مهم و قابل اعتناء میدانید . از ۳۵۹ شاعر مذکور فقط پنجنفر را طبقه اول شمرد صبا کاشانی فروغی بسطامی قآنی شیرازی مجمر اصفهانی و نشاط اصفهانی ؛ وصال شیرازی و خود مؤلف ( هدایت ) را طبقه دوم ؛ سروش اصفهانی و وقار شیرازی را طبقه سوم محسوب داشت . بعبارة اخری از هرچهل نفر شاعری که در فهرست بود یکنفر را شایسته اسم شاعری و دارای عنوان خاص دانست .

در هر حال بنا بر بیانات فوق انتخاب را باید با کمال دقت و احتیاط نمود . مخصوصاً شعرائی را باید یافت که خوبی اشعارشان منحصر بشکل ظاهر نیست و در ترجمه تاحدی محاسنشان محفوظ و باقی میماند . و در اختیار این شعراء آنهائی را در نظر گرفته ام که در وطن خود دارای شهرتی بوده اند یا در ضمن مطالعه بنظر رسیده و در طبع من تأثیر خاص کرده اند ( این

### مبحث انتخاب

(۱) در ۱۲۸۴ / ۸ - ۱۸۶۷ تالیف یافته و در ۱۲۹۵ / ۱۸۷۸ در دو مجلد در طهران چاپ سنگی شده است . (۲) جلد دوم صفحه ۶۴ راجع با آگه شیرازی . (۳) جلد دوم مجمع الفصحاء صفحه ۶۷ در احوال آزاد . (۴) ایضاً احوال میرزا ابوالقاسم شیرازی صفحه ۶۸ . (۵) ایضاً صفحه ۶۸ امید کرمانشاهی . (۶) ایضاً صفحه ۷۲ الفت کاشانی . (۷) این شعراء از صفحه ۵۸ تا صفحه ۶۷۹ جلد دوم را فرامی گیرند اما همگی بطور تحقیق معاصر او نبوده اند بعضی از آنها در نصف اول قرن هیجدهم میزیسته اند .

شعرای اخیر عده بسیار قلیلی هستند (در این حرف هست که یکنفر خارجی تا چه اندازه برای انتقاد و صرافانی اشعار فارسی صلاحیت دارد ممکن است بگوید که شخصاً فلان شاعر را می پسندد یا دوست ندارد اما بنظر من حق ندارد اظهار عقیده را تاجائی برساند که آن شاعر را جزء شعرای خوب یا بد قرار بدهد.

حتی سلیقه تر کها و هندیها هم که خیلی بیش از ما باشعرا  
 فارسی آشنا هستند با ذوق خود ایرانیان تفاوت دارد و  
 بدیهی است که در مورد ادبیات خویش صلاحیت دارترین

اختلاف ذوق خارجیان  
 با سلیقه اهالی بومی

قضات خودشان هستند بمناسبت این موضوع دقت خواننده را بقصه ذیل جلب مینمایم که پ. ج. هامرتن در حیات عقلانی<sup>۱</sup> نقل کرده است. یکنفر فرانسوی زبان انگلیسی را از روی کتاب آموخته بود بدون اینکه بتواند حرف بزند یا صحبت دیگران را بفهمد. « و بدرجه رسید که در مورد یکی از السنه مرده اگر بآن پایه میرسید نهایت اطلاع بود. اما در مورد مصنفین خاصه شعرای ماذوقش با انتقاد و احساس مخصوص انگلیسها بقدری تفاوت داشت که مسلماً میتوانستیم بگوئیم فهم ما راجع بآثار مزبور باهم شباهت ندارد. دوچیز مخصوصاً این مطلب را ثابت میکرد مشارالیه غالباً نطقهای خطابی خیلی عادی و پست را از جمله اشعار بلند مرتبه میشمرد اما از طرف دیگر گوشش از درك ایقاعاتی که در شعر خوش آهنگ شعرائی مانند بایرون و تنی سن موجود است عاجز داشت. چطور میتواند موسیقی این اشعار را بداند کسی که تمام آهنگ های انگلیسی برایش مجهول و غریب بود؟ « حال بجای این فرانسوی یکنفر ترك یا هندی را گرفته و زبان فارسی را انگلیسی شمرد و قآآنی را در عوض بایرون و تنی سن محسوب بدارید آنوقت مطالب و نکات فوق در حق هندی یا ترکی که شعر فارسی را می شنجد صدق خواهد کرد.

از شعرائی که در فاصله ۱۵۰۰ الی ۱۶۰۰ وفات یافته اند لااقل دوازده نفر شایسته مختصر ذکر هستند. همچنین از شعرائی که تاریخ رحلتشان از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ است قریب همان میزان لایق نام بردند از آنهایی که از ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ بدرود جهان گفته اند فقط يك یا دو نفر را میتوان نگاهشت از اشخاصی که بین ۱۸۰۰ و ۱۸۸۵ دنیا را وداع کرده اند قریب بیست نفر را باید شمرد. شعرائی که

بعد از سنه اخیره نیز در حیات بوده اند جزء گویندگان جدید جداگانه تحت بحث قرار خواهند گرفت اسامی ذیل از شعرائی است که میخواستیم بطور اختصار از آنها ذکر کنیم و آنها را بترتیب تاریخ فوت در چهار عهدی که فوقاً ذکر شد مرتب کرده ام (زیرا تاریخ تولد کمتر معلوم است).

I مابین ۱۵۰۰ و ۱۶۰۰ م (۹۰۶ - ۱۰۰۹ ه ق)

بعضی از شعرائی را که فی الحقیقه مربوط باین عهد هستند در تاریخ ادبی ایران تحت سلطه تاتار نام برده ام مثلاً: امیرعلیشیر نوائی (متوفی بسال ۱/۹۰۶ - ۱۵۰۰) صفحه ۶-۵۰۵؛ حسین واعظی کاشفی (متوفی بسال ۵/۹۱۰-۱۵۰۴) صفحه ۴-۱۵۳؛ بنائی که در قتل عام قارشی مقتول شد (۳/۹۱۸ - ۱۵۱۲) صفحه ۴۵۷؛ هلائی که بفرمان عبیدالله خان ازبک و در راه تشیع کشته گشت (۳۰/۹۳۶-۱۵۲۹) (صفحه ۴۵۹) فقط از شاعر اخیرالذکر لازم است اینجا چیزی گفته شود.

(۱) هاتفی متوفی بسال ۹۲۷ دسامبر ۱۵۲۰ یا جانوری ۱۵۲۱

مولانا عبدالله هاتفی خرجردی خراسانی بیشتر معروفیتش از آن است که خواهر زاده جامی بزرگ بوده است بنا بر حکایت معروف ۱ جامی برای طبع آزمائی او را واداشت که اشعار ذیل را که فردوسی در هجو ۲ سلطان محمود غزنوی سروده استقبال نماید.

درختی که تلخ است ویرا سرشت ،      گرش درنشانی به باغ بهشت ۳  
 و از جوی ، ظلدش بهنگام آب ،      به بیخ انگین ربزی و شهد ناب ،  
 سر انجام گوهر بکار آورد ،      همان میوه تلخ بار آورد ،  
 هاتفی ابیات ذیل را عرضه داشت و جامی بطریق مطایبه گفت که نیک گفته  
 ولی چند جا بیضه گذاشته ۴

(۱) علاوه بر تذکره های فارسی رجوع کنید بتذکره احوال شعرای ایران نالیف

سرگور او سلی (لندن ۱۸۴۶) صفحه ۵ - ۱۴۳ (۲) ان هجا در آخر مقدمه فارسی

شاهنامه چاپ ترنرماکان موجود است (کلکنه ۱۸۲۹) این ابیات در صفحه ۶۶ II ۷-۵ است

(۳) محتملاً نهر ساسبیل مقصود است که در بهشت جاری است (۴) مجمع الفصحاء جلد دوم صفحه

۵۴ اشعار هاتفی در آخرین صفحه جلد سوم خرافات ضیاء بیک صفحه (۴۳۶) مسطور است .

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت ، نهی زیر طاوس باغ بهشت ،  
بهنگام آن بیضه پروردنش ، ز انجیر جنت دهی ارژنش ،  
دهی آتش از چشمه ساسپیل ، بدان بیضه دم در دهد جبرئیل ،  
شود عاقبت بیضه زاغ زاغ ، برد رنج یهوده طاوس باغ ،

هاتفی از جمله شعرای بسیاری است که در ساختن خمسه بنقلید نظامی

گنجوی رنج برده اند ، دو کتاب از خمسه او عیناً مثل نظامی لیلی و مجنون<sup>۱</sup>

و شیرین و خسرو نام دارد و هفت منظر تقلید هفت پیکر و تیمور نامه<sup>۲</sup> بجای آنکه در نامه

است تفاوتی که هست این جا است که بنا بر تفاخری که هاتفی میکند<sup>۳</sup> تیمور نامه

مبتنی بر حقایق تاریخی است نه افسانه و قصص . هاتفی یک مثنوی دیگر نیز در وقایع

تاریخ عهد شاه اسمعیل شروع کرد اما بانجام نرسید پادشاه هنگام مراجعت از یکی

از لشکر کشی های خراسان ۲/۹۱۷ - ۱۵۱۱ غفلة بملاقات او شتافت . این مثنوی

بسبک و وزن شاهنامه فردوسی است و شاهنامه حضرت شاه اسمعیل نام دارد<sup>۴</sup>

هاتفی مثل بسیاری از اساتید صنعت و ادب که در اوایل عهد صفویه میزیسته اند

متعلق است بانجهن فضائی که در خدمت آخرین سلاطین تیموری هرات بوده اند

## ۲- بابا فغانی شیرازی (متوفی بسال ۱۵۱۹/۹۲۵)

ظاهر آ فغانی از جمله شعرائی است که در هندوستان خیلی

**فغانی (۱۵۱۹-۹۲۵)**

بیش از وطن خود، شهور و محترمند . زیرا در حالتیکه شبلی

در شعر العجم ( جلد سوم صفحه ۲۷-۳۰ ) و واله در ریاض الشعراء<sup>۵</sup> او را خالق سبک

جدیدی در شعر میدانند ، رضا قلیخان در ریاض العارفین مختصر اشاره باز میکند<sup>۶</sup>

و در تذکره بزرگتر خود مجمع الفحشاء کاملاً او را حذف می نماید .

(۱) چاپ کلکنه بتوسط سر و . جونز سنه ۱۷۸۸ (۲) در اکتبر ۱۸۶۹ در لکنو چاپ

سنگی شده قریب ۴۵۰۰ شعر دارد . (۳) فهرست نسخ فارسی کتابخانه موزه بریتانیا تألیف

ریو ص ۶۵۴ (۴) مثنوی دیگر بهمین اسم و شبیه بهمین کتاب قاسمی ساخته است رجوع شود به

B.M.P.C. صفحه ۱-۶۶۰ در کتابخانه مدرسه شاهی که بریج نیز نسخه از این کتاب اخیر موجود است

«مجموعه یرت نمرة ۲۳۸» (۵) رجوع شود به فهرست فارسی ریو صفحه ۶۵۱ (۶) در سال

۱۸۸۷-۸/۱۳۰۵ در طهران چاپ شده صفحه ۱۲۲



و حتی در آتشکده و تحفه سامی نیز احوال او در کمال اجمال مذکور گشته است .  
مشارالیه از طبقه پست و پسر یکنفر سیاف <sup>۱</sup> یا بنا بر قول دیگر پسر میفروشی  
بوده و ظاهراً مانند درویش لا ابالی زندگانی میکرده است . چون از شیراز به  
خراسان رفت مردم چندان قدر او را ندانستند حتی شاعر بزرگ جامی نیز وی  
را اکرام نکرد اما در تبریز سلطان یعقوب آق قوینلو او را معزز داشت در اواخر  
عمر توبه کرد و در مشهد عزت گزید چنانکه شاید این بیت او دیگر در باره  
خودش مورد استعمال نمی یافت .

آلوده شراب فغانی به خاک رفت ، آه ارملا یکش کفن تازه بو کنند ، <sup>۲</sup>

مفصل ترین انتخابی که از اشعار او شده در مجالس المؤمنین بنظر رسید  
اما بیشتر قصیده مدح علی <sup>۳</sup> است که ظاهراً در اواخر ایام حیاتش ساخته شده  
و هر چند برای معرفی او باینکه شیعه خالص است اشعار مذکور بی فایده نیست  
ولی بزرگت تبریزی اثبات فضل او در شاعری کفایت میکند .

۳- امیدى طهرانی متوفى بسال ۱۵۱۹/۹۲۵ یا ۱۵۲۳-۴/۹۳۰

از امیدى جز این چیزی نمیدانم که ارجاسب نام داشته <sup>۳</sup>  
امیدى ۱۵۱۹ / ۹۲۵ و شاگرد حکیم معروف جلال الدین دوانی بوده است در  
قصیده سرائی مهارت داشته نه در غزل و با اهل شهر خود میانه اش درست نبوده  
و اهاجی بسیار برای آنها سروده و در نزاعی که بر سر قطعه زمینی رخ داد به  
تحریک قوام الدین نور بخشی در طهران کشته شد یکی از شاگردانش موسوم  
بنامی این قطعه را در تاریخ وفاتش سرود .

نادر عصر امیدى مظلوم	کو بنا حق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمد و فرمود	کای ز حال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس <sup>۴</sup>	آه از خون نا حق من آه

(۱) بهمن سبب بدو اشعاری بتخلص سکاکی سروده است (۲) مبادا از بوی شراب بدانند  
که شرابخوار است . (۳) شخص از اسمش خیال می کنند زردشتی است اما من امارات  
دیگر برای اثبات این فرض نیافته ام . (۴) این ماده تاریخ سال ۹۲۵ را معین می کند  
اما سام میرزا وفات او را در ۹۳۰ مینویسد و صاحب احسن التواریخ سال مرگ او را  
۹۲۹ / ۳ - ۱۵۲۲ دانسته و نویسنده هفت اقلیم از ان تقلید و تبعیت کرده است .